

چرا

«روی خط رادیکال»؟

و حماسه، به رنگ شورش عصیان
پیمان می‌بندیم:
«که تا آخرین نفر، آخرین نفر
کوشیم و بشکنیم دیوار این قفس
در ره آزادی «انسان»»

افق‌ها، برنامه‌ها و چشم‌اندازهای آن
و در یک کلام سلاح تبلیغ و ترویج
تشکیلاتی است. با همین افق بود که
شورای دانش‌جویان و جوانان چپ
ایران از همان ابتدای فعالیت‌اش



نزدیک به یک سال از آغاز فعالیت
«شورای دانش‌جویان و جوانان
چپ ایران» می‌گذرد. سالی
سرشار از کسب تجارب عملی و
نظری حول پیچیده‌گی‌های ساخت
یک تشکیلات انقلابی که همانا
هدف خود را اتحاد نیروهای جوان
کمونیست و رادیکال به قصد مبارزه
با رژیم ارتجاع - سرمایه‌داری
جمهوری اسلامی و در مسیر
سرنگونی این رژیم قرار داده است.
سالی سرشار از شوق رویارویی و
تجربه‌ای که با تمام فراز و فرودش، با
تمام کاستی‌ها و توان‌مندی‌های‌اش
اگر چه هزار راه نرفته و هزار ایده‌ی
هنوز متحقق نشده دارد با این وجود
از نظر ما حاوی تکاملات کیفی و
دست‌آوردهای مهمی در امر ساخت
یک تشکیلات انقلابی جوانان بوده
است. روشن است که برای یک
تشکیلات [حتی تشکیلاتی از جنس
اتحاد عمل] ارتقای سازمانی که در
گسترش کیفی و کمی مجموعه‌ی
تشکیلات و بُرنده‌گی انقلابی خط
و مشی آن تبارز می‌یابد، مهم‌ترین
آماج است. نشریه به عنوان ارگان
یک مجموعه مهم‌ترین ابزار رابط و
خط‌واصل میان تشکیلات و سطوح
گوناگون هواداران و مخاطبان آن
می‌باشد. نشریه زبان گویای خط و
مشی یک سازمان در بیان ایده‌ها،

نشریه‌ی رادیکال را به عنوان ارگان
و تریبون تبلیغی - ترویجی خود
به جنبش معرفی کرد و طی یازده
ماه اخیر ۷ شماره‌ی آن را منتشر
کرده است. گرچه رفقا از ابتدا بر
این امر آگاه بودند که «شورا»
فقط «نشریه» نیست و افق کار
سیاسی و تشکیلاتی آن به انتشار
صرف نشریه محدود نخواهد شد، با
این وجود جایگاه ویژه‌ای برای نشریه
در امر گسترش و ارتقای تشکیلاتی
قائل بودند. شورا از بدو امر دو دسته
مخاطب برای اهداف و برنامه‌های
خود تعریف کرده بود: نخست، جوانان
برآمده از جنبش ضد استبدادی سال
۸۸ مردم ایران که به واسطه‌ی
خصلت عینی جنبش سیاسی شده
و وارد عرصه‌ی عملی مبارزه با
رژیم اسلامی شدند. دوم، طیفی
از فعالین و کنش‌گران سیاسی که
عمدتاً گرایش‌ات چپ و کمونیستی
داشته و بعضاً دارای تجارب مبارزاتی
در جنبش‌های گوناگون سیاسی و
اجتماعی مانند جنبش کارگری،
دانش‌جویی، زنان و ملل تحت ستم و
غیره بودند. از سوی دیگر واکنش به
مسائل گوناگون سیاسی، اجتماعی و
فرهنگی روز جامعه و روی‌دادهای
منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور
تبیین بیشتر این تحولات و کنکاش
و بررسی آن‌ها از زاویه‌ای انقلابی و
کمونیستی از دیگر اهداف و وظایفی

بود که شورا برای خود تعریف کرد.
در آخرین جمع‌بندی‌ای که رفقای
ما پس از بررسی نظرات، انتقادات و
پیشنهادات وارده از سوی مخاطبان و
هواداران شورا انجام دادند، این نتیجه
حاصل شد که نشریه‌ی رادیکال با
همان شکل و سیاق سابق و با همان
ظرف وجودی (از نظر زمان و نحوه‌ی
انتشار) قادر به پاسخ‌دهی به دو نیاز
و دو هدف ما یعنی ارتباط مستمر
و مضاعف با طیف مبارزین جوان و
واکنش به موقع به مسائل و تحولات
روز نیست. از این رو به دنبال ارتقای
سطح کیفی سازمان شورا و انسجام
تشکیلاتی هر چه بیشتر آن ایده‌ی
انتشار یک نشریه‌ی دیگر به قصد
عینیت بخشیدن به دو آماج مزبور
 مطرح شد و نشریه‌ی حاضر حاصل
تلاش جمیع رفقای فعال در سطح
شورا برای تحقق این ایده است.
کوشش ما بر این است تا من بعد
رادیکال را هر دو ماه یک بار و با
همان اهداف و اشکال پیشین منتشر
کنیم و با روی خط رادیکال فعلاً هر
سه هفته یک بار به مباحثه و گفتگو
با جوانان انقلابی پردازیم. بی‌شک
روی خط رادیکال برای تکامل هر
چه بیشتر و انجام وظیفه‌ی هر
چه دقیق‌تر در مسیر مبارزات
رهابی‌بخش مردم به‌ویژه جوانان
رادیکال و انقلابی نیازمند کمک‌های
رفیقانه و انتقادات و پیشنهادات
خواننده‌گان، هواداران و دوستان خود
است. معرفی ایده‌ها و ابداعات نوین
فرهنگی - هنری و ادبی، به بحث و
نقد گذاشتن تئوری‌ها و نظریه‌های
جدید علمی و فلسفی، ارسال اخبار
و گزارشات از مبارزات مردم ایران
و سراسر جهان، طرح مباحثات و
پلمیک‌های خطی کمونیستی و غیره
و غیره از رؤس برنامه‌های روی خط
رادیکال برای پیوند هرچه بیشتر و
مستمرتر با جامعه در حال جوش و
خروش ایران و به‌ویژه جوانان رزمنده
و انقلابی است.

«بشتاب رفیق! جهان کهن پشت سر
ما است»
تعفن زنگارهای این دنیای برده‌گی و
نکبت هستی‌مان را می‌آزارد
بر پا خیز!

اسلحه و مبارزه مسلحانه قهر آمیز



سلاح رادیکال

ابراهیم ک

خبردار!

در سری یادداشت‌های موسوم به اسلحه تلاش می‌کنیم که به بحث‌های مختلف حول واژه‌های اسلحه و جنگ دامن بزنیم. به گمان ما در شرایط معینی از مبارزه، اسلحه یک ابزار ضروری خواهد بود و طرفین درگیر در مبارزه با زبان اسلحه با هم حرف می‌زنند. از این رو تصمیم داریم بحث‌های گوناگون حول این موضوع را طرح کنیم، دیدگاه‌های مخالف استفاده از سلاح و قهر را بررسی کرده، به نقد و تأیید و رد برخی تجارب مبارزه‌ی مسلحانه بپردازیم و در حد امکان و نیاز خط مشی‌های موجود هم در جنبش کمونیستی و هم رایج در میان طبقات مختلف را تعریف کنیم و دست آخر نیز برای باز تعریف مبارزه‌ی مسلحانه و جایگاه و ضرورت آن در نسل فعلی و اوضاع کنونی تلاش کنیم.

ما خود را جزء طرفداران و معتقدین به مبارزه‌ی مسلحانه و اعمال قهر انقلابی معرفی می‌کنیم و به دنبال طرح این پرسش مهم هستیم که اصلاً چرا اسلحه به کار برده می‌شود؟ اسلحه توسط چه گروه یا طبقه‌ای یا فردی و بر علیه چه کسانی به کار برده می‌شود؟ می‌خواهیم بدانیم چرا بخش بزرگی از فعالین حاضر در صحنه‌ی جنبش، مخالف اسلحه و جنگ هستند؟ در ساختارهای اجتماعی فعلی اسلحه و جنگ چه معنایی دارند؟ امروز چگونه باید اسلحه را به کار برد و غیره.

از این جا شروع کنیم که چرا جوانان زیادی با اسلحه و جنگ مخالفند؟ با این که تعداد مخالفین با جنگ و خشونت تا این حد زیاد است پس چرا این همه جنگ و سرکوب مسلحانه وجود دارد؟ واقعیت‌های زمینی چه هستند؟ جوانان زیادی هستند که کاملاً به ضرورت مبارزه‌ی سیاسی علیه کلیت رژیم واقف هستند و ترفندهای باندها و جناح‌های مختلف رژیم دیگر آن‌ها را فریب نمی‌دهد اما با

ضرورت به کارگیری قهر انقلابی برای سرنگونی همین رژیم و بدتر از آن حتی با اتخاذ شیوه‌های رزمنده در تظاهرات‌ها و خیزش‌های مردمی "مشکل" دارند. این موضوع هم در مبارزات دانشجویی و کارگری سال‌های دهه‌ی ۸۰ و گفتمان‌های رایج میان فعالین جنبش‌های اجتماعی بارز بود و هم در اوج خیزش مردمی سال ۸۸ به‌وضوح خود را نشان داد.

دلایلی که این جوانان بیان می‌کنند عمدتاً ریشه در کار عظیم ایدئولوژیک رژیم، به‌ویژه اصلاح‌طلبان دوم خردادی دیروز و سبزه‌های ترمیم‌طلب امروز دارد. شکست تجارب انقلابی در دنیا هم مزید بر علت است. اکثر جوانانی که مخالف به زبان آوردن اسلحه و جنگ هستند بحث‌هایی این چنینی دارند: "ما که قدرت نمی‌خواهیم. اسلحه مال طرفداران قدرت است. این رژیم را این جور نمی‌شود عوض کرد. مشکل جامعه‌ی ما بیشتر فرهنگی است و فرهنگ مردم خراب است و اول آن را باید ردیف کرد. اگر هر کسی خودش را مسئول بداند رژیم نمی‌تواند اراده‌اش

**چرا اسلحه به کار برده می‌شود؟
اسلحه توسط چه گروه یا طبقه‌ای
یا فردی و بر علیه چه کسانی به
کار برده می‌شود؟**

را غالب کند. با اسلحه فقط خون ریزی بیشتری رخ می‌دهد" و تمام بحث‌های عدم خشونت را برایت ردیف می‌کنند. بحث‌های اومانستی و این که کمونیست‌ها هم آدم کش بودند و ... باند‌های رژیم و اپوزیسیون و روشن‌فکران سازش‌کار و یا مخالف اسلحه نیز هم‌آواز با این جوانان، ایده‌های فوق را فرموله کرده و به طور گسترده تبلیغ

می‌کنند. این در واقع تکمیل و توان بخشی به نقاط شکننده‌ی سیستم موجود است و بازتولید فرهنگ تسلیم و سازش.

اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که همین جوان‌ها هر روز می‌بینند که لباس شخصی‌ها و باتوم به دست‌ها، حزب الهی‌ها و پاسداران مسلح در کوچه و خیابان مردم را

می‌زنند. از شلیک گلوله لحظه‌ای ابا ندارند و برای تحمیل اراده‌ی حاکمیت، دست‌های‌شان به طور دائم ماشه اسلحه را لمس می‌کند. وقتی خودروهای نیروی انتظامی و مزدوران موتورسوار در روزهای خیزش به راحتی از روی مردم رد می‌شدند، وقتی دانشجویان را از طبقات بالای خوابگاه به پایین پرتاب می‌کردند، وقتی کارگران اعتصابی را به گلوله می‌بستند، وقتی اعتراضات خلق‌های کرد و عرب و بلوچ و ترک را با سرب داغ پاسخ می‌دهند، پوچی پاسخ‌های بالا و رسوایی فرمول‌بندی‌های اتاق‌های فکر سبز بیش از پیش افشا شدند. وقتی روزانه و به نام "اراذل و اوباش" شاهد اعدام جوانان سرخورده و قربانی این سیستم پوسیده هستیم و خبر سنگ‌سار جوانان را می‌شنویم آیا به این فکر می‌کنیم که این قدرت و این تحمیل اراده‌ی خشن از چه چیزی ناشی می‌شود؟ می‌بینیم که در واقع با موجی از توهمات روبه‌رو هستیم که باید به‌درستی پاسخ‌شان دهیم. این کار از طریق افشا و خنثی کردن دروغ‌های دشمن و سازش‌کاران و هم‌زمان تقویت روحیه‌ی رزمنده‌ی جوانان معترض انجام می‌گیرد.

طبقات حاکم و نیروهای مسلط به هیچ وجه در طول تاریخ داوطلبانه از قدرت کنار نرفته‌اند. آن‌ها همیشه و در همه‌جای دنیا برای بقای قدرت خویش و سرکوب جنبش‌های مردمی در شرایط بحرانی، سرکوب با سلاح را در دستور کار قرار داده‌اند.

روی دیگر واقعیت این است که ما بدون کار غیر قانونی و دور از چشم نیروهای اطلاعاتی دشمن، نمی‌توانیم افراد و نیروهای متعهد را سازمان‌دهی کنیم. تازه به فرض موفقیت در این گام، جهت سازمان‌دهی مبارزه‌ی قهرآمیز در هر شکل‌اش چه باید بکنیم؟ اگر چه این که استفاده از شیوه‌های رزمنده و اعمال قهر

در مبارزه علیه رژیم بسیار ضروری، مفید و بر حق است اما دو پیش شرط دارد؛ اولاً با چه هدفی و دوماً چگونه؟ این دو سؤال بزرگ بارها در طول خیزش اخیر مردم ایران به ذهن جوانان خطور کرد و آن‌ها را با واقعیتی خطیر رو به رو ساخت که درک روشنی از آن نداشتند و جوینده‌گان پاسخ نیز ره به جایی نبردند. البته که سؤال دوم بیشتر مطرح بود اما از نظر ما سؤال اولی تعیین کننده‌ی سؤال دوم است.

این توضیحات مقدماتی پایه‌های یک



خط رادیکال
روی

جمع‌بندی اولیه خواهد بود که ما را به جلو سوق خواهد داد. مبارزه‌ی انقلابی با دشمنان مردم قهرآمیز است. مبارزه‌ی قهرآمیز خشونت‌بار است. مبارزه‌ی قهرآمیز و خشن با دشمنان یک جنگ واقعی است که بدون داشتن ابزار آن به پیروزی نمی‌رسد و در کل جنگ یک فن است که باید آموخته شود و

ابزار آن باید صحیح به کار گرفته شود. به قول کلاسویتس* "جنگ در واقع تداوم دیپلماسی با سایر ابزارها است." وی متأثر از آشوب‌های سیاسی ناشی از جنگ‌های ناپلئون، تحقیقات پایه‌ای گسترده‌ای کرده بود که جنگ ذاتاً پدیده‌ای سیاسی است، نه صرفاً رویارویی فنی و مکانیکی بین دو ارتش.

*کارل فون کلووویتز (۱۸۳۱-۱۷۸۰) اندیش‌مند نظامی و ارتشی اهل پروس بود. کارهای او در مورد جنگ از ارزش بالایی برخوردار هستند. او اعتقاد داشت که پیروی سیاست از امور نظامی برخلاف عقل درست است. زیرا این سیاست است که اعلان جنگ کرده و هم‌واره به صورت مغز اصلی به شمار می‌رود در حالی که جنگ به‌طور صرف وسیله‌ای بیش نیست و عکس آن صادق نیست.

شاهرخ زمانی در بند متادونی‌ها باید چه چیزی را ترک کند!!

رحیم اهوازی

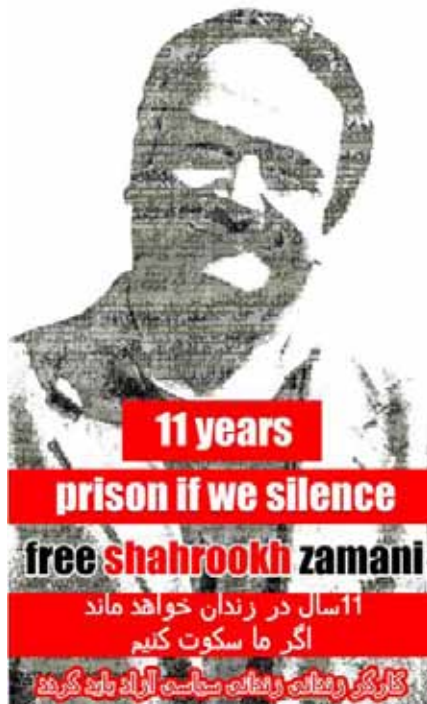
چندی پیش تعدادی از فعالین کارگری شهر تبریز دستگیر شدند و احکام سنگینی به جرم دفاع از حقوق کارگران و خودشان دریافت کردند و چیزی که نصیب شاهرخ زمانی شد، یازده سال حبس تعزیری بوده است. اگر چه جمهوری اسلامی عضو سازمان جهانی کار است و مقاله‌نامه‌ی بین‌المللی ۸۷ را مبنی بر تعهد دولت‌ها به تشکل‌های مستقل کارگری را امضا کرده است، ولی حتا آوردن نام "سندیکا" در ایران کنونی جرم محسوب می‌شود. کارگران ایران در چند سال گذشته با مقاومت و مبارزه توانستند تشکل‌هایی را جهت بازتاب آلام و دردهای شان تاسیس کنند که گر چه همیشه در کارشان موفق نبودند اما نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و گسترش اخبار کارگری داشتند. مبارزه‌ی کارگران در ایران از همین ابتدای سال جدید آغاز شده است. کارگران شهاب خودرو با درهای بسته‌ی کارخانه روبه‌رو شده‌اند!! کارگران به همراه خانواده‌های شان در مقابل کارخانه تحصن کرده‌اند ولی کسی پاسخگوی آنان نیست. نزدیک به ۹۰۰ کارگر شهاب خودرو از کار بیکار شده‌اند. فعالان کارگری با مشکلات و محدودیت‌های فراوان در جهت بازتاب حداقلی وضعیت کارگران ایران کوشش بسیار کرده‌اند و هزینه‌های اش را با جان و هستی خود پرداخت می‌کنند. شاهرخ زمانی هم از جمله فعالین کارگری است که از ظلم و جور دولت سرمایه‌داری اسلامی به تنگ آمده و برای رهایی هم‌سرنوشتان خود اقدام به فعالیت صنفی و سیاسی کرد. اکنون جمهوری اسلامی او را به یازده سال حبس تعزیری محکوم کرده است و علاوه بر آن

به طور غیر مستقیم وی را شکنجه‌ی روحی و روانی می‌کند. بند متادون جایی است که زندانیان آلوده به مواد مخدر برای ترک اعتیاد به آن جا منتقل می‌شوند. متادون از طریق سرنگ در دهان زندانیان ریخته می‌شود. تصور کنید زندانیانی که توی صف ایستاده باشند تا از پشت یک پنجره دستی بیرون بیاید و با سرنگ متادون را در دهان شان بریزد!! برخی از زندانیان متادون را قورت نمی‌دهند و آن را در لیوان می‌ریزند تا با معامله و فروش آن روزگار بگذرانند. این نحوه‌ی زیست و فقر شدیدی که به آن دچار هستند باعث رواج انواع و اقسام بیماری‌ها در بند متادونی‌ها می‌شود. شرایط کلی زندان فشار عصبی زیادی بر زندانیان می‌آورد چه برسد به اینکه زندانی اعتیاد هم داشته باشد و هر بهانه‌ای شاید باعث ایجاد درگیری و دعوا در بند متادونی‌ها بشود. حال با چنین شرایطی یک فعال کارگری را به بند متادونی‌ها منتقل کردن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ شاهرخ زمانی برای ترک کردن



چه چیزی به بند متادونی‌ها فرستاده شده است؟ مبارزه برای حقوق کارگران، مبارزه علیه ستم و نابرابری ترک نمی‌شوند بلکه با چنین فشارهایی عمق بیشتری پیدا می‌کند و توهم برخورد‌های مصلحت‌جویانه و مسالمت‌جویانه با رژیم را بر باد می‌دهد. جمهوری اسلامی در برابر خواست‌های صنفی و سیاسی کارگران چنین برخوردی می‌کند و علاوه بر صدور حکم سنگین زندان آشکارا فشارهای بیشتری هم در محیط زندان برای آنان فراهم می‌کند. سیاست سرکوب در بیرون و داخل زندان به طور هماهنگ و همبسته‌ای دنبال می‌شود. کارگران برای مقابله با چنین ساختار سرکوبگری که از هر وسیله و فرصتی برای سرکوب مبارزان و مقاومت آنان استفاده می‌کند بایستی به سلاح‌های گوناگونی مسلح شوند. کارگران و زحمتکشان علاوه بر حفظ سنگر مقاومت در برابر پیشروی‌های سرمایه‌های ریز و درشت حکومتی و خارجی و دفاع از حقوق صنفی خود، باید از نمایی بالاتر به وضعیت کنونی نگاه بکنند تا اقدام نهایی را هوشمندانه انجام دهند. دفاع از حقوق صنفی باید در ارتباط با رشد و ارتقای یک درک روشن سیاسی از ماهیت نظام سیاسی حاکم نیز باشد. دولتی که حقوق اقتصادی را پایمال می‌کند دارای یک ایدئولوژی سیاسی هم هست که باید هم‌زمان به چالش گرفته شود و

گر نه هر زمان امکان دارد که حکومت با عقب‌نشینی‌های مصلحتی، خود را برای هجوم دیگری علیه حقوق کارگران و زحمتکشان و پایمال کردن حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنان آماده کند. جمهوری اسلامی به خیال خود می‌خواهد فعالانی همچون شاهرخ زمانی را تنبیه کند تا درس عبرتی برای دیگر مبارزان شود. اما راه مبارزه با این وقاحت آشکار چیست؟ عزاداری کنیم و ماتم بگیریم یا راه دیگری هم برای مان باقی مانده است؟ در مقابل کارگران و فعالین کارگری با عمق بخشیدن به مبارزات خود و افشای ماهیت رژیم سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی زمینه‌ی یک دگرگونی اساسی برای تامین منافع اساسی خود را ایجاد خواهند کرد و در این راه سازماندهی برای یک اقدام اساسی و ریشه‌ای ضروری است. ظلم و ستمی که به امثال شاهرخ زمانی می‌شود را فریاد کنیم و برای آزادی آنان نیروی خودمان را سازماندهی کنیم.



سورمان سرخ باد!

شهرزاد

صدای انفجار ترقه و نارنجک و دود و آتش بود که خیال می کردی وسط یک بازی اکشن کامپیوتری قدم می زنی. گروه های چند نفره پسران با دیدن دختر یا دخترانی " تنها " انگار که شکار مناسبی پیدا کرده باشند، به هم اشاره می کردند تا آماده ی حمله شوند. با نزدیک شدن دختران دورشان حلقه می زدند و زیر پای شان ترقه می انداختند و برای



بیشتر ترساندن شان شروع می کردند به داد و هوار کردن و بالا پایین پریدن. کسی مراعات مسن ترها را هم نمی کرد. با خودم می گویم مگر ما همان ها نبودیم که حاضر بودیم خودمان کتک بخوریم اما خون از دماغ بغل دستی مان نریزد؟ مردمی که تا چندی پیش باران سنگ روی سر نیروهای نظامی و انتظامی می بارانند، دیروز له شدن جوان دست فروش را زیر لگد مامورین با سکوت نظاره می کنند و امروز این چنین چنگ و دندان به هم نشان می دهند. به راستی چه شد آن سودای به آتش کشیدن دشمن و آن انگیزه ی هزاران نفری پنجه در پنجه ی گزمه گان شب افکندن. چه فاصله ی بعیدی است میان آن آتش افروختن ها و این ترقه بازی! خسته و کوفته آخر شب، بعد گذشتن از کلی تله انفجاری و خنده و تمسخر تلخ به خانه می رسم. هم خانه ای از جمع های کوچک جوانانی می گوید که حوالی انقلاب و آن پایین ترها آتش را بهانه ی رها شدن فریادهاشان نموده اند و مترصد ایجاد "اغتشاش" بوده اند، انفجار اصلی اما بر صفحه ی اینترنت رخ می دهد. زمانی که تفسیرهای گل و بلبل و فانزنی سبز الله هایی را می خوانی که فضای چهارشنبه سوری را " آرام و همدلانه " تصویر می کنند، گردش های گرم خانوادگی و رقص و پایکوبی " جوانان سبز " در پارک ها و مقاومت هایی در حد سوت و کف علیه نیروهای انتظامی! این تصاویر آن اندازه از واقعیت خیابان های مرکز و جنوب شهر دور است که شوکه می شوی، تو خواب دیده ای یا آن ها؟

با اعصابی به هم ریخته از محل کارم بیرون آمدم. هنوز ساعت دو یا سه بعد از ظهر بود. به خاطر خطرات چهارشنبه سوری زودتر تعطیل مان کرده بودند. تک صداهایی از انفجار بمب دستی و ترقه از دور و نزدیک به گوش می رسید. هنوز فکر آن بیچاره ای بودم که دیشب روبه روی تئاتر شهر کتک خورده و خونی بردند و نفهمیدم چه بلایی سرش آمد. به خاطر چهارشنبه سوری از دیروز در نقاط شلوغ شهر نیروهای امنیتی آماده باش بودند. روبروی تئاتر پسری با کمی فاصله از دست فروش های کنار خیابان که به جهت شلوغی خریدهای عید تعدادشان بیشتر شده است، ایستاده بود. موتور ماموری که از کنارش رد می شد با او برخورد کرد. گفتن اینکه آقا با دقت راننده گی کن همانا و و ریختن چند مامور بر سرش و تا می خورد زدنش همان. آن چنان زدند که پیاده رو پر خون شد انگار که یک تکه گوشت را چلانده باشی روی سنگ فرش، بعد هم با همان وضع کشاندند و سوار کردند و بردندش. مردم بهت زده نگاهش می کردند، کسی نزدیک نمی شد بعد هم چند دقیقه ای در موردش صحبت کردند و باز همه سرگرم کار خود شدند.



چند جایی کار داشتم و باید کارهایم را انجام می دادم. سوار اتوبوس که شدم باز هم فضای غالب، میدان جنگ چهارشنبه سوری بود. پدر مادرهای نگران، دائم با فرندان شان

تماس داشتند و از آن ها می خواستند که زود به خانه برگردند میادا کسی یک هو منفجرشان کند، جوان ترها هم آتش بازی شان را برنامه ریزی می کردند. خشم پشت این ترقه ها و نارنجک ها از کجا می آید؟ این انفجار و دود و آتش و فریادها چه می خواهند؟ کارهای ام که تمام شد هوا کم کم داشت تاریک می شد. از هر طرف به قدری

جبهه های نو!



۱۷ نفر از گروه هکرهای سرخ در آنکارا بازداشت شدند. ۷ نفر به جرم عضویت در گروه های تروریستی محاکمه خواهند شد. این خبری است که این روزها در محافل دانشجویی زیاد شنیده می شود. اما چیزی که توجه را بیشتر جلب می کند نه بازداشت شدن عده ای فعال که نوع فعالیت و جهتی است که برای آن تعیین کرده اند. سایت پلیس امنیت ترکیه (MIT) هک می شود. گروه هدف خود را بر روی صفحه ای اینترنتی " مبارزه برای جهانی بی استثمار " عنوان کرده است. پلیس ترکیه به استناد متن چتی که بین رهبر گروه با نام مستعار "احمق" و یکی دیگر از اعضا انجام شده این گروه را به جدایی طلبی متهم نموده است. متن صحبت این است: " انسان ام، وجدان دارم. یکی در میان اشتباه هم می کنم! قانون ام فهمیدن کوچک ترها و بازخواست کردن از بزرگ ترها است. ای پرولتاریای سعادت مند که روزهایی زیبا خواهی ساخت، ای انسانیت له شده، به راهی که گشوده ای، به رنجی که کشیده ای، به توانایی که از خود نشان داده ای سوگند که بی وقفه در راه ساختن دنیایی بی طبقه و بی استثمار خواهیم کوشید! " هکرهای سرخ نام گروهی جهانی است که اولین بار در چین تشکیل شد. این گروه با ۸۰ هزار عضو یکی از بزرگ ترین تیم های هک در جهان است که در کشورهای گوناگونی فعالیت می کنند. یکی از حمله های سازمان دهی شده ی این گروه، هک کردن سایت خبری CNN در سال ۲۰۰۸ بود. گروه هدف آتی خود را تشکیل ویکیلیکس انقلابی قرار داده است و سعی دارد با هک کردن سایت های امنیتی مواد خبری و اطلاعاتی خود را در ویکیلیکسی انقلابی در معرض دید همه گان قرار دهد.



جنگ

زرد آنها

و

نبرد سرخ

ما

الناز احمدی

"در این صفحه تزه‌های مبارزه علیه تشکلات تروریستی کردها که با دست اندازی بر خاک آذربایجان جنوبی، علیه ملت ترک اعلان جنگ نموده‌اند، پرداخته خواهد شد."

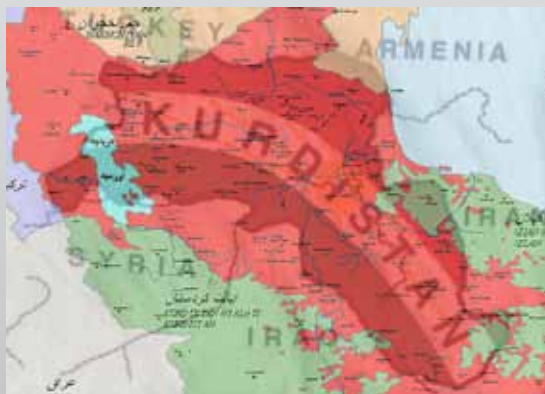
جملات فوق اعلان موجودیت صفحه‌ای فیس‌بوکی است، "مرکز خبرسانی و مطالعات راهبردی جنگ زرد" اعلان جنگ ملتی تحت ستم، علیه ملت تحت ستم دیگر! با بررسی کوتاه، دغدغه‌ی تئوری پردازان این جنگ آشکار می‌شود. کردها به شکل سیستماتیک و برنامه ریزی شده، با حمایت‌های داخلی (حاکمیت) و خارجی (عراق) بدون خونریزی، خاک تاریخی سرزمین‌های ترک نشین را غصب نموده‌اند. اورمی،

خوی، سولدوز، سلماس و ... این صفحه سعی در افشای نیت پلید این غاصبین کرد و حامیانش را دارد. تروریست‌ها و اشرار کرد، اسرائیلیان فلسطین آذربایجان شده‌اند. جنگ زرد نبرد است علیه اشغال‌گران، علیه غاصبان و در دفاع از خاک مقدس پدران.

نمونه‌ی این دشمن تراشی‌ها در دیگر ملل تحت ستم نیز به وفور یافت می‌شود. کردها علیه ترک‌ها اعلان جنگ می‌کنند. ترک‌ها علیه فارس‌ها، فارس‌ها در موقعیت برتر علیه تمامی ملل برای پاسبانی از سرزمین اهورایی‌شان و تمامی ملل در سطوح مختلفی در موقعیت ضعیف‌تر علیه فارس‌ها. این نبرد کاذب که برپایه‌ی منافع کلان حاکمان هر زمانی که احساس نیاز شود، بر آتش آن دمیده می‌شود، نبرد محکومان یک ملت است با محکومان ملتی دیگر. نبردی که پشت به جبهه اصلی و رو به توهمی خطرناک در حال انجام است.

اما ببینیم، داستان واقعی چیست؟ کشور ایران بعد از آنکه به حلقه‌ی کشورهای حاشیه‌ای سرمایه پیوست به ضرب چوب و چماق رضا قلدر صاحب دولت - ملتی شد که برای ادغام

هرچه بیشتر ایران در چرخه‌ی مناسبات جهانی سرمایه ضروری بود. این دولت مدرن از همان بدو پیدایش با اتکا به هژمونی و برتری تاریخی - فرهنگی قوم فارس جعل شد و از آن پس ایران با مسئله‌ی حذف، ملل و فرهنگ‌های غیر فارس روبرو بوده و هست. ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و ... به شکلی سیستماتیک و با استفاده از اهرم زور و فشار باید همگی فارس می‌شدند. ابعاد این ستم بسیار عمیق‌تر از آنی است که در حوصله‌ی این مقاله بگنجد. بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و به قدرت رسیدن دزدان انقلاب، ایدئولوژی حاکم با تاکید بر مذهب، به شیوه‌ای دیگر بر این طبل نواخت و سعی در از بین بردن فرهنگ و تاریخ و درمواقعی موجودیت ملل غیر خودی به‌ویژه آنانکه در دسر بیشتری از فردای انقلاب به‌راه انداخته بودند، نمود.



این مسئله مقاومت و مبارزه ملل و اقوام حذف شده را به دنبال داشت. مقاومتی که از هویت طلبی تا جدایی طلبی را در خود جمع دارد. کینه‌ای به حق که سیاست‌های محافظه‌کارانه و اپورتونیستی بورژوازی سمت و سویش را تعیین می‌کند. اما کینه از چه؟ و که؟ آیا فارس‌ها دشمنان واقعی ملت ترک و کرد و عرب و بلوچ و ... هستند؟ آیا علت تمام عقب ماندگی‌ها و بدبختی‌ها و جسم نیمه جان فرهنگ‌های ملل دیگر زیاده خواهی فارس‌هاست؟ آیا دلیل رکود وحشتناک اقتصادی مردم سراسر ایران که ترک‌ها هم جزوشان هستند، زاد و ولد کردهای منطقه است؟ راستی چه لزومی دارد با این همه بدبختی این اقوام زیر سایه‌ی کشوری ورشکسته و مطرود جامعه‌ی جهانی زندگی کنند؟ چرا نباید جدا شد؟ آیا چاره دردهای کهنه این ملل استقلال طلبی یا فدرالیسم است؟ این دو منافع چه کسانی را تامین می‌کند؟

جنبش‌های ملی در دوره‌های تاریخی گوناگون و در شرایط خاص دارای اهداف و برنامه‌ها و در نهایت پرچمدار منافع متفاوتی هستند. از این رو تنها بررسی دقیق وضعیت اقتصادی و تاریخی مشخص است که ما را به پاسخی درست در

این زمینه رهنمون می‌شود. ایران کشوری است با مناسبات تمام و کمال سرمایه داری هرچند با ویژگی‌های خاص خود. در ممالک محروسه‌ی ایدئولوژیکی - سرمایه‌داری ایران، کردها و ترک‌ها و فارس‌ها و ... یک‌دست نیستند. هیچ چیزی منافع پرولتاریای ترک و بورژوازی ترک را به هم گره نمی‌زند. این دو تضادی آشتی ناپذیر با هم دارند و هیچ چیز جر دغل‌بازی بورژوازی ملل غالب و ملل تحت ستم نمی‌تواند منافع پرولتاریای ترک و کرد و فارس و ... را در مقابل هم قرار دهد. سیاست رادیکال پرولتری با توجه به دو نکته اساسی، برنامه‌ی سیاسی خود را در مورد ستم ملی پیش می‌گذارد. در این دیدگاه نبرد نه میان اقوام و ملل که میان ستم‌کش و ستم‌گر است. جنگ میان استثمار کننده و استثمار شونده.

سیاست رادیکال هرگز نباید با عدم توجه به مسائل و تضادهای مشخص دوره‌های تاریخی مشخص، در دام کلی‌گویی گرفتار شود. ندید گرفتن مسئله ملی و ستمگری مضاعفی که بر ملت‌ها و اقوام روا داشته می‌شود، پشت جبهه نیروی رادیکال و انقلابی را ضعیف می‌کند و فضای سیاسی موجود را تقدیم اپورتونیسم بورژوازی ملل تحت ستم و دسایس حاکمان ملی و بین‌المللی می‌نماید. سیاست پرولتری در جهت رفع هر گونه تضاد بر اساس چهار گسست مارکس در نقد برنامه گوتا عمل می‌کند. کمونیست‌های انقلابی در عین حال که صفوف خود را از بورژواهای ملل تحت ستم و برنامه‌های هدفمند حاکمان جدا می‌نمایند، قدمی از شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیز عقب نشینی نخواهند کرد. این حق به صراحت حق ملل در تشکیل دولت ملی‌شان است.

همچنین لازم است کمونیست‌ها با همان زبان صریح و برنده، از لزوم اتحاد کارگران و زحمت‌کشان همه ملت‌ها سخن بگویند و برای آن مبارزه نمایند. رسیدن به این اتحاد بدون اینکه ما بتوانیم این منافع را به شیوه‌ی ای ملموس روشن سازیم و نشان دهیم که دزد و غارتگر بزرگ کدام است و نبرد اصلی کجا رخ میدهد ممکن نخواهد بود. هرگونه خواست ملی و هرگونه جدایی ملی را باید از نقطه‌نظر مبارزاتی طبقه کارگر ارزیابی کرد. نیروی کمونیست با سیاستی روشن با تضادهای موجود روبرو می‌شود. در برابرشان سکوت نمی‌کند. نبرد ما نه زرد و سبز و ... بلکه نبردی سرخ است. نبردی میان حاکمان و محکومان. نه نبرد محکومان یک ملت با محکومان ملت دیگر.

پروچویس‌ها در برابر پروولایف‌ها

شورا - کمیته‌ی بلژیک

روز ۲۴ مارس ۲۰۱۲ تظاهراتی برای حمایت از "حق سقط جنین" در شهر بروکسل برگزار شد. این تظاهرات با شرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر از نیروهای برخی احزاب چپ، گروه‌های آنارشیست و گروه‌های فمینیست و مترقی زنان سازمان‌دهی شده بود. سندیکای سوسیالیست‌های بلژیک نیز در این تظاهرات به صورت فعال شرکت کرده بود. از جمع جوانان

چپ ایرانی ساکن بلژیک نیز برای شرکت در این برنامه دعوت شده بود. برنامه از برابر کاخ دادگستری آغاز شد و یک دور کامل در مرکز شهر زد و از برابر خانه‌ی حمایت از نهاد خانواده و کلیسای حامی مخالفین سقط جنین گذر کرد.

دلیل سازمان‌دهی برنامه این بود که سال

مبارزه، پیروزی است

حتی فریادها و شعارهایی که به زبانی ناآشنا از انبوه جمعیت برمی‌خواست، به سختی، خارجی بودند را به یاد می‌آورد. آتش، دود، ماشین ضد شورش، گاز اشک‌آور و خیابانی مملو از مردمان خشم‌گین تصاویر آشنای این سال‌های جهان شده‌اند. هر کجا که می‌روی آسمان‌اش را دود سفید رنگ اشک‌آور و زمین‌اش را آتشی سرخ رنگین کرده است. روزها و تاریخ فراتر از یادها و مناسبات رفته‌اند و تقویم بهانه‌ای شده برای رها شدن فریاد تبه‌شدگان. بی اختیار یاد عاشورای ۸۸ ایران می‌افتی و

زنی بهت‌زده که کفنی خون‌آلود به تن داشت. نه می‌ترسید و نه می‌گریخت! و از میان کوچه با صدایی رسا و مصمم برای مردمی که به پارکینگ‌ها پناه برده بودند، کشتار بالای پل کالج را روایت می‌کرد.

انتخاب) به سرعت کمپین‌های اعتراضی سازمان دادند و تا امروز این مبارزه از سوی هر دو جبهه به پیش می‌رود.

اما شرکت ما در این برنامه به صورت متشکل ضمن همبستگی انترناسیونالیستی با مترقی‌ترین نیروهای بلژیک حاوی پیام دیگری هم برای این تظاهرات بود. ما ضمن تاکید بر

حفظ این حق در قانون، بر رابطه‌ی مالکیت خصوصی با فرودستی زنان، مردسالاری و سکسیسم سرمایه‌داری و رهایی انقلابی زنان تاکید کردیم. روی پلاکاردهای مان نوشته بودیم: "تفنگ انسان‌ها را نمی‌کشد، بلکه طرف‌داران زندگی - زندگی که مذهبی‌ها می‌سازند- انسان‌ها را می‌کشند"، "مالکیت بر بدن حق من است، نه مربوط به مذهب، نه مربوط به دولت و نه مربوط به هیچ‌کسی!"، "جدایی دین از دولت اولین گام برای رهایی زنان در خاورمیانه است" و "رهایی زن رهایی جامعه است" که مورد استقبال و بحث گسترده میان ما و گروه‌های انقلابی و فمینیست شد.

<http://www.youtube.com/watch?v=frPxRNCFPao>

که به صورت سنتی در سراسر ترکیه قبل از نوروز برگزار می‌شد را ممنوع اعلام کرد.

اینجا استانبول است، پایتخت فرهنگی جهان. علی‌رغم ممنوعیت تجمعات در جای جای شهر، اعتراضات ترتیب داده شده است. در این تجمعات یک نفر به دلیل پرتاب گاز اشک‌آور کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی و بازداشت شدند.

شهر آمد (دیاریک)، شاهد برگزاری پرشور مراسم نوروز بود. صدها هزار نفر بی‌توجه به حضور نیروهای نظامی و انتظامی میله‌ها را شکسته و وارد محل برگزاری مراسم شدند. نوروز سال‌ها است برای انقلابیون و کردهای ترکیه با مبارزه و مقاومت معنا می‌یابد. سرخی آتش به پا شده توسط مردم، فریاد ورشکستگی سیاسی سازش‌کارانه و خرده

بورژوازی احزاب محافظه‌کار کردی (BDP) است که به همراه دولت تحت حاکمیت آ.ک.پ در پی برقراری صلح و اصلاحی پوشالی و دروغین هستند. جای تعجب هم ندارد وقتی تا این اندازه زمین و آسمان مان یک رنگ باشد، سیاست‌های مودیانه‌ی اصلاح‌طلبی نیز همان خواهد بود.



اما اینجا نه تهران است و نه ایران! اینجا ترکیه است. الگوی دموکراسی نوین اسلامی! حمله به خانه‌ی دانشجویان و سیاسیون و انقلابیون ترک و کرد و بازداشت‌های فله‌ای از چند هفته قبل از سال نو آغاز شده. نوروز جشنی ملی برای کردها است که دولت نژاد پرست ترکیه آن را انکار می‌کند و از همین رو سال‌ها است که برگزاری جمعی جشن نوروز محل مناقشه‌ی خونین کردهای این کشور و دولت فاشیستی ترکیه شده است. نوروز امسال در سایه‌ی درگیری‌هایی خونین نظامی میان حزب کارگران کردستان (پ ک ک) و ارتش ترکیه قرار گرفت. همچنین بمباران هوایی ساکنین غیر نظامی

روستاها‌ی کردنشین مرزی به بهانه‌ی قاچاق کالا و برخوردهای ضد انسانی دولت در عدم کمک‌رسانی به موقع و مناسب به مناطق زلزله‌زده‌ی کردنشین در شرق کشور بر خشم کردها افزود. دولت از وحشت خشمی که می‌توانست در تظاهرات‌ها و میتینگ‌های نوروزی رخ دهد، همه تجمعاتی

گذشته چند مرکز سقط جنین مورد هجوم خراب‌کارانه‌ی افراد مخالف و مذهبی قرار گرفته و از دو سال پیش برخی گروه‌های مذهبی با یاری

مستقیم واتیکان در چندین شهر اروپا من جمله بروکسل، برنامه‌های تبلیغی‌ی برگزار می‌کنند که موضوع محوری آن‌ها "ممنوعیت حق سقط جنین" و به اصطلاح خودشان احیای جبهه‌ی "پروولایف" (طرف‌داران زندگی) است. سال گذشته

و در یک گردهم‌آیی در مرکز شهر بروکسل، پروولایف‌ها با هم‌راهی نئونازی‌ها و برخی گروه‌های اسلام‌گرا حضور یافتند. این گروه‌های اسلام‌گرا علی‌رغم آنتاگونیسم خود با کاتولیک‌ها، در این جبهه فعال بودند و انتشار تصاویر زنان محجبه در کنار فاشیست‌ها، به‌طور گسترده تبلیغ

شد. این موضوع نشان از اتحاد گسترده‌ای بین نیروهای راست مذهبی و افراطیون نژادپرست می‌داد. پس از آن، نیروهای مخالف با نام جبهه‌ی "پروچویس" (طرف‌داران حق



نگاهی بر جنبش دانشجویی در ترکیه تحت اقتدار AKP (حزب عدالت و توسعه)

سولماز بهرنک

ترکیه کشوری است که از نظر تاریخی، سنتی و مذهبی نقاط مشترک بسیاری با ایران دارد. دولت-ملت ترکیه در دهه‌ی ۲۰ میلادی، با ایده‌ئولوژی مشابه با دولت پهلوی، ساخته شد. ارتش با کودتاهای دهه‌ی ۶۰،

که برای کنترل دانشگاه‌ها بعد از کودتای ۱۹۸۰ ساخته شده بود) نیز یکی از مطالبات مهم این جنبش است.

خیلی از گروه‌های فعال جنبش، مثل فدراسیون جوانان (Gençlik Federasyonu)، جوانان اکتبر (Ekim Gençliği)،



یا مخالفت جوانان (Gençlik Muhalefeti)، شاخه‌های جوانان حزب‌های کمونیست این کشور هستند، اما بعضی از این گروه‌ها، مثل "کولکتیف‌های دانشجویی" (Öğrenci Kolektifleri)، مستقل هستند و تنها در دانشگاه فعالیت می‌کنند. بین نوامبر ۲۰۱۰ و ژانویه ۲۰۱۱ گسترده شدن فعالیت‌ها و اعتراض‌های این جنبش و افزایش فشار پلیس به آنها باعث فعال شدن دانشجویان در دانشگاه‌ها گردید. این اعتراضات که با پرت کردن تخم‌مرغ به وزیرهای دولت آ.ک.پ شروع شد بود، با درگیری‌ئی در استانبول، که در آن یک دانشجوی ۱۹ ساله‌ی باردار در جریان حمله‌ی پلیس کودک‌آش را از دست داد، به اوج رسید.

روز ۵ ژانویه ۲۰۱۱ در دانشگاه تکنیکی خاورمیانه تظاهرات بزرگی با هدف راهپیمایی به سوی مرکز حزب عدالت و توسعه، سازماندهی شد. اما با دخالتگری پلیس درگیری شدیدی بین دانشجویان و نیروهای امنیتی صورت گرفت و ۱۱۷ دانشجو، از ۱ سال تا ۱۰ سال حکم زندان گرفتند.

از رویدادهای مهم دیگر، اعتراض ۳ دانشجو از فدراسیون جوانان بود که در یک سخنرانی نخست وزیر اردوغان، پلاکاردی را با شعار "آموزش رایگان می‌خواهیم و آن را

به دست خواهیم آورد!" بالا بردند. برای هر کدام از این دانشجویان که قبل از آمدن به دادگاه ۱۹ ماه در زندان به سر بردند، درخواست ۱۵ سال حکم زندان شد.

بعد از سکوت نسبی، در ۲۹ مارس ۲۰۱۲ در ODTÜ اعتراضی بر ضد فشارهای وارد بر دانشجویان کرد و چپ سازماندهی شد. این راهپیمایی در عین حال در اعتراض به تغییراتی که آ.ک.پ در سیستم آموزش ابتدایی کشور داد، صورت گرفته بود.

فشارهایی که روی فعالین این جنبش است نه تنها از طرف پلیس، دولت و مدیریت دانشگاه، بلکه از طرف دانشجویان راست و فاشیست هم اعمال می‌شود. این خصوصاً در رابطه با موضع جنبش دانشجویی در رابطه با جنگ کردستان و همبستگی دانشجویان چپ با خلق کرد و جنبش سیاسی آن‌ها، صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، اخیراً در



اکتبر ۲۰۱۱ بعد از کشته شدن دهها سرباز و گریلا(چریکهای کرد) در درگیری‌های بین ارتش ترکیه و پ.ک.ک(حزب کارگران کردستان) و امنیتی شدن فضای تمام کشور، فعالین دانشجویی چپ و گرد در دانشگاه تکنیکی راهپیمایی برگزار کردند و یک

دانشجوی چپ ترک(که از جنبش کردها حمایت می‌کرد، با حمله‌ی دانشجویان فاشیست با چاقو زخمی شد. این حمله از طرف فاشیست‌های بی‌تشکل(غیرحزبی) صورت گرفته است و کلا در دانشگاه تکنیکی که جو آن فوق‌العاده چپ و رادیکال است، امکان رشد تشکل‌های فاشیستی وجود ندارد. اما در برخی از دانشگاه‌ها نیز جو سیاسی غالب در اختیار راست‌ها است. گروه‌های دانشجویی فاشیست در حالی که به اندازه و با کیفیت تشکل‌های دانشجویی چپی و کمونیستی سازماندهی شده و علنی نیستند و فعالیت‌های فرهنگی‌شان بسیار محدود است، عملاً با فشار و خشونت برای جنبش چپ دانشجویی مشکل ایجاد می‌کنند و همکاری درونی آنها با پلیس و مدیریت دانشگاه‌ها باعث تقویت این تشکل‌ها می‌شود.

در حالی که وجود "نیروهای امنیتی مخصوص" در دانشگاه‌ها و فشار آنها روی دانشجویان چپ، یکی از مهمترین نقاط اعتراض جنبش دانشجویی است، دانشجویان فاشیست توانستند(و می‌توانند) به راحتی با چاقو و حتا اسلحه به محوطه‌ی دانشگاه وارد شوند. با این حال جنبش دانشجویی ترکیه سال‌ها است که در اختیار چپ‌ها است و حتا چندین گروه قوی چپ دانشجویی در دبیرستان‌ها نیز وجود دارند.

اهمیت اصلی جنبش دانشجویی ترکیه در آن است که در حالی که در تمام کشور بسیاری از مخالفان سیاسی و حتا قسمتی از جنبش چپ به راه حل‌های رفرمیستی(مثل تغییر دادن قانون اساسی) تمرکز کرده‌اند،

جنبش دانشجویی هنوز با تمام قدرت می‌گوید "تنها راه انقلاب است". به رغم تمام نقاط ضعف‌اش و مشکلاتی که با آن رو به رو است، امروز جنبش دانشجویی از دبیرستان‌ها تا دانشگاه‌ها و از استانبول تا آنکارا، پرچم‌دار شعار انقلاب است.

گزارش تظاهرات "بر علیه خشونت پلیس" بروکسل، بلژیک

شورا - کمیته‌ی بلژیک

روز ۱۶ مارس ۲۰۱۲ تظاهراتی بر علیه خشونت پلیس در بروکسل برگزار شد. این مبارزه در همبستگی با مبارزات مشابه در کشورهای امپریالیستی دیگر به ویژه آمریکا، کانادا، انگلیس، آلمان و فرانسه است و چند سالی است که در بلژیک، هلند و روسیه نیز هم‌زمان یا در راستای آن‌ها برگزار می‌شود. آماج اصلی این مبارزات پایان دادن به خشونت بی‌حد و اندازه‌ی پلیس در این کشورهاست. نیروهای فعال در این مبارزات عمدتاً آنارشیست‌ها و کمونیست‌های انقلابی هستند و به

تازه‌گی دیگر احزاب و سازمان‌های قانونی چپ و مترقی نیز با رعایت فاصله‌های فکری و عملیاتی به آن‌ها پیوسته‌اند.

هر کدام از این نیروها به سهم خود تلاش می‌کند تا خشونت برهنه‌ی پلیس را افشا کند و برخی دیگر از آن‌ها به مبارزه‌ی عملی با پلیس نیز دست می‌زنند. افشای سیستم کنترل شهری، دوربین‌های کنترل در فضاهای عمومی و حتی خصوصی شهروندان، میلیتاریزه شدن برخی شهرها و حضور پلیس ضدشورش در تمامی برنامه‌های اجتماعی، الزام به اجازه‌ی پلیس برای تقریباً هر جنبه‌ای از زندگی، به کارگیری سیستم‌های بسیار مدرن نظامی در

سرکوب شهروندان مخالف، راسیسم گسترده بر علیه مهاجرین و ... موارد دیگر موضوعات و اهداف این مبارزه هستند. برای تحقق این اهداف، پوسته‌های بزرگ و کوچک زیادی چاپ می‌شود، تراکت‌های زیادی که حاوی تحلیل‌ها و بیانیه‌های گروه‌های مختلف است پخش می‌شود، از هفته‌ها قبل در و دیوار شهر به‌طور غیر قانونی و شبانه پر از تبلیغات گروه‌های انقلابی و آلترناتیو قرار می‌گیرد و در روز ماموران تلاش می‌کنند آن‌ها را پاک کنند و این روند ادامه دارد، گرافیتی‌های زیادی در جای‌جای شهر به‌خصوص در تونل‌ها و ایستگاه‌های مترو بر علیه پلیس و ارتش و کل سیستم سرمایه‌داری به چشم می‌خورد و دست آخر هم انفجارهایی تبلیغی را نیز شاهد هستیم. امسال پلیس بروکسل در اقدامی هشیارانه، اجازه‌ی تجمع و راه‌پیمایی را به گروهی از جوانان مهاجر عرب داد و این موضوع باعث شد که سازمان‌دهی تظاهرات و فرم مبارزه تا حدی تحت تاثیر جوانان مسلمان ضد سیستم قرار بگیرد. این جوانان با این‌که به‌طور روزمره در معرض آزار و خشونت پلیس هستند، ولی دقیقاً به دلیل مذهبی بودن‌شان خصلت آنتاگونیستی مبارزه‌ی خود با پلیس را از دریچه‌ای تنگ می‌نگرند. این‌ها عمدتاً تحت تاثیر امامان مساجد هستند و به نوعی سوپاپ اطمینان وجود مساجد و یا به نوعی دیگر در صدد یال و کوبال نشان

دادن به سیستمی هستند که دست‌پرورده‌ی خودش هستند. این جوانان خواهان همراهی دیگر گروه‌ها هستند ولی خود از همراهی دیگران و به‌ویژه غیر مسلمان‌ها خودداری می‌کنند. خب نتیجه این می‌شود که باور مذهبی در بین صفوف خلق شکافی می‌اندازد که فقط جای جولان دادن پلیس خواهد بود. رسانه‌های بزرگ بلژیک تمام تلاش خود را کردند که تصویر پسر و دختر محجبه‌ای را بر روی یک ماشین و در حال شعار دادن برجسته کنند و بر وزش بهار عربی در رهایی زن و مرد عرب در اروپا تاکید دروغین کنند! در صورتی که شرکت کنندگان که ۹۰ درصد آنارشیست و کمونیست و دیگر گروه‌های چپ بودند از این تئاتر و شعارهای این دو که به‌واقع برای کنترل خشم جمعیت بود، بسیار عصبانی شده بودند.



تمام ماجرا اما این‌گونه نبود، اصل مبارزه زمانی بود که جمعیت به سرعت افزایش یافت و میلیتانت‌های آنارشیست و برخی انقلابیون قدیمی در میان جمعیت حرکت کردند. با گذر آن‌ها از هر پیچ و خمی در مسیر انفجار مواد آتش‌زا و دودزا و صدای آن به جمعیت انرژی می‌داد و شعارهای انترناسیونالیستی بر علیه پلیس و کل نظام سرمایه‌داری فضا را آکنده می‌کرد. پلیس تقریباً به تعداد جمعیت حضور داشت و هلیکوپترهای پلیس بر فراز شهر در چرخش بودند تا تحرکات این رفقای مبارز را از کوجه‌های اطراف و به قصد محاصره و حمله به پلیس گزارش دهند. تا انتهای تظاهرات تلاش داشتیم تا در کنار این رفقا بمانیم و شعارهای آن‌ها را تکرار کنیم. هرچه باشد برای ما مساله‌ی خشونت پلیس و ارتباط آن با کل سیستم حاکم بسیار روشن‌تر از بسیاری از شرکت‌کننده‌گان جوان بود. شعارهای خوبی سر داده شد، از جمله: "آ - آنتی - آنتی کاپیتالیستا"، "حضور پلیس در همه جا، عدالت در هیچ جا"، "فاک پلیس"، ما هم شعارمان این بود "انقلاب، تنها راه رهایی".

در طی هفته‌های قبل و بعد از این مبارزه در کشورهای آمریکا، کانادا، یونان و شیلی نیز تظاهرات مشابهی برگزار شد و قرار است به شکل زنجیروار و ماهانه در کشورهای مختلف برگزار شود. تاکنون مبارزات کانادا بیشترین تعداد دستگیر شده‌ها و مبارزات آمریکا بیشترین تعداد پلیس زخمی را داشته است!



آدرس اینترنتی شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران:

www.shorajejavanan.com
http://fa-ir.facebook.com/iranianfederation
Email: iranianfederation@gmail.com

و صفحه ی فیس بوکی "روی خط رادیکال"